

همان سبیلوها را می‌گویید؟

مزدک علی‌نظری - قبل از پرداختن به این سوال کلیشه‌ای که «وقتی از موسیقی اعتراضی در ایران حرف می‌زنیم، از چه حرف می‌زنیم؟» باید اول به این سوال پاسخ داد که «یا اصلاً چیزی به نام موسیقی اعتراضی در ایران داریم یا نه؟»

اگر از من می‌پرسید - و با توجه به مجال کمی که برای نوشتن دارم - باید سریع بروم سراغ اصل مطلب: به نظرم منظور آن نسل خوانندگان سبیلوهاست، ها؟ فریدون فروغی و فرهاد و حتی کوروش پغمایی و بعدتر هم آن رفیق ما که از مشهد آمد و به قولی «باب دپلن ایران» شد، یا «شین-نون» که حالا دیگر بردن اسمش هم مکافات دارد!

در نگاهی سطحی، شتابزده و سیاسی؛ این اساتید بیشتر «ضد جریان» بودند تا خواننده‌ی «موزیک اعتراض». مثلاً همین آقا محسن نشان داد که بیشتر «حرف نو زدن» و پرداخت موسیقی برایش مهم است، تا اعتراض به چیزی. شین نون هم به سبب سبک موزیکش طبیعتاً به اعتراض گرایش داشت و چند کار خوب هم در این حوزه دارد؛ ولی مسئله‌اش این است که به مذهب، سیاست و کلاً حوزه‌هایی وارد شد که به همین خاطر الان نمی‌شود در موردش مدحی نوشت.

حالا چرا دنبال دردسر بگردیم! بیایید از همان دو کلیشه‌ی اصلی مثال بزنیم: فرهاد به چه چیزی معترض بود؟ اصلاً معترض بود؟ چند کار اعتراضی خوانده؟ یا فریدون، که تنها آلبوم درست و حسابی‌اش (شبه کنسرت «با آغازی نو») را بعد انقلاب خوانده و به اسم قبل از انقلاب منتشر شده!

این نمادهای نسل موزیسین‌های هیجان‌زده، بیش از این که از نظر آکت و «جریان‌سازی» انقلابی باشند، خود محصول زمانه و پسند وقت بودند. دوره‌ی درخشش‌شان هم کوتاه بود. این طور بخواهیم حساب کنیم، خانم خواننده‌ی «آقا خوبه» هم وقتی این ترانه را می‌خواند، از همین نسل ضدجریان به حساب می‌آمد. و اتفاقاً یک سبیلوی دیگر پشت تراک پنهان بود: ممد صالح‌علا.

حقیقت این که خاتم‌انوشین و اغلب خواننده‌های هرمدیفش فقط مجری آثار بودند و تحت نفوذ چند سبیلوی دیگر؛ چند ضدجریان دیگر. از جمله ترانه‌سراها و آهنگسازان جوانی که داشتند به قدیمی‌ها و همکاران جریان اصلی تهنه می‌زدند و به مدد جو معترض زمانه، برای خودشان جا باز می‌کردند (هنوز هم همین است و ۹۹ و نیم درصد خواننده‌هایمان آرتیست هم نیستند، چه برسد به متفکر و شخصیت‌موضع‌دار).

اینجا در توضیح واضح‌تر، مجبورم تاکید کنم: علاوه بر آن‌هایی که در این کلیشه جا افتادند و به خاطر ممنوعیت یا مهاجرت، دست‌نیافتنی و اسطوره شدند؛ خیلی‌های دیگر هم در آن سال‌ها اعتراضی می‌خواندند، یا از کارهایشان تعبیر اعتراضی می‌شد؛ حتی از کارهای کسی مثل ستار - که ثابت کرده یک سلطنت‌طلب درب و داغان است.

مثال دیگری می‌آورم، که اتفاقاً داستان جالبی هم دارد. به نظر آن «امیر رسایی» خواننده‌ی اعتراضی بود؟ او در دهه پنجاه شمسی ترانه‌ای به نام «طناب غم» را خواند که به گفته‌ی خودش به دلیل تلخی بیش از حد، چند سالی توقیف بوده. حالا اینجا را داشته باشید که فریدون فروغی همین ترانه را می‌شنود و خوشش می‌آید و - باز به گفته‌ی خود امیر رسایی - می‌رود توی استودیو و یک دور امتحانی آن را می‌خواند. خودتان بروید توی نت بگردید و گوش



مزدک علی‌نظری



کنید و نتیجه بگیرید که کدام به کدام است؛ کدام اجرا به موزیک اعتراضی می‌ماند و کدام به ترانه‌ی ساده و فقط غمگین. راحت می‌شود تصور کرد که اگر فضا انقلابی نبود آقای رسایی عزیز و تمام آن خواننده‌هایی که منظور ما هستند، یا اصلاً به سمت «ترانه‌های بونارد» نمی‌رفتند، یا کم‌کم از خط قرمز پورتگی که در پیش گرفته بودند منحرف می‌شدند و به شاخه‌های دیگر جریان اصلی موزیک رو می‌آوردند. کما این که در سال‌های اخیر «رضا یزدانی» هم (با این که سبیل نداشت!) در ابتدا مستعد اعتراض نشان داد، ولی بعد در جریان معمول موزیک مملکت حل شد و دست در دست فوتبالیست‌های از رده خارج و ستاره‌های جلد مجلات زرد، پایین و پایین‌تر رفت.

به این ترتیب ما مانده‌ایم و دو نماد/ کلیشه‌ی موزیک اعتراضی: فریدون و فرهاد. حتی جریان پر تب و تاب موسیقی رپ هم نتوانست چیز زیادی به این حوزه اضافه کند. شاید چون نسلی که به سمت رپ خیز برداشت زیادی جوان بود و از نظر اندیشه ناملاده، یکی از خوانندگان خیلی جوان را به یاد می‌آورم که می‌آمد و می‌پرسید: «آقا، چی بخوانیم؟» طفلی، منظورش چیزی بود که اعتراضی باشد و خیال می‌کرد من از آن‌ها هستم که بیشتر از او در چنته دارم!

یا یکی دیگر که خیلی خیلی جوان‌تر بود، به مناسبت ایام محرم آهنگی خوانده بود که در آن «یزید نالوطی» را دیس می‌کرد؛ موقع ضبط، آن قدر بچه‌های استودیو خندیده بودند که پسرک خودش فهمید دارد چه چیز فاجعه‌ای می‌خواند. هیچ وقت این کار را بیرون نداد و متأسفانه نمی‌توانم از شعرش برایتان دو خط مثال بیاورم که محضوض شوید.

خب، حالا که خیلی چیزها را گفتیم؛ بیایید کمی آرام‌تر، غیرعصبی و البته غیرسیاسی نگاه کنیم؛ مگر موزیک اعتراضی فقط باید درباره سیاست باشد؟ چرا معنای کلاسیک اعتراض را نمی‌بینیم؟ البته اهل فن می‌دانند که این «درد» در کلیت جامعه ما جریان دارد و خیلی سیاست‌زده‌ایم، خیلی سیاست‌زده‌ایم. مثلاً در همین روزنامه‌نگاری؛ مردم خیال می‌کنند روزنامه‌نگار یعنی سیاسی‌نویس - ورزشی‌نویس، خبرنگار هنری، گزارش‌نویس اجتماعی، همه سیاهی‌لشکر و ول معطل‌اند و فقط سیاسی‌نویس‌ها ژورنالیست و باسوادند!

حاشیه رفتم، ببخشید. داریم به کلمه‌ی هزارم می‌رسیم و مجبورم حرفم را خلاصه بنویسم: دوستان، شکوه و شکایت در هر حوزه‌ای «اعتراض» است دیگر - حالا می‌خواهد شکایت از دخترهمسایه باشد یا از اسفالت خیابان، مثال: بهترین کارهای فریدون فروغی، عاشقانه‌های دل‌تنگی هستند مثل «نماز» و «کوچه‌ی شهر دلم». قضیه اجرایش از «طناب غم» را مرور کنید.

خواننده‌ای که ترانه‌هایش را با دقت انتخاب می‌کند، حواسش هست که کلام و اجرای آثارش به سبک شکوه‌آمیزش بخورد، و کلاس خود را حفظ می‌کند از نظر من خواننده‌ی موزیک اعتراضی است. دقت کنید که دو معیار را گفتیم: (۱) حفظ سبک، (۲) حفظ کلاس. شاید مورد دوم را نپسندید، ولی برای آدم‌های سختگیری مثل من مهم است که حرف اندازه‌ی دهان طرف باشد. نمی‌شود فر و فر پاپ داشت و ادای جیم موریسن در آورد، نمی‌شود منش خواننده‌ی «پری، پروین، پریا، زهره یا کاملیا» را داشت و پا جای پای فرهاد گذاشت. ■

خواننده‌ای که ترانه‌هایش را با دقت انتخاب می‌کند، حواسش هست که کلام و اجرای آثارش به سبک شکوه‌آمیزش بخورد، و کلاس خود را حفظ می‌کند از نظر من خواننده‌ی موزیک اعتراضی است. دقت کنید که دو معیار را گفتیم: (۱) حفظ سبک، (۲) حفظ کلاس.

شاید مورد دوم را نپسندید، ولی برای آدم‌های سختگیری مثل من مهم است که حرف اندازه‌ی دهان طرف باشد.